دو فصلنامه علمی تخصصی
اندیشه‌های قرآنی متفکران معاصر
سال دوم، شماره سوم، بهار و تابستان ۱۴۰۴

رویکرد حل مسئله در گسترهٔ قرآن‌پژوهی

محمدرضا حاتمی[۱]

چکیده

مطرح شدن پرسش‌های فراروی قرآن‌پژوهان، ایشان را ملزم به استفاده از یک روش پژوهش برای بهره‌مند شدن از آموزه‌های قرآن کریم می‌نماید؛ چراکه دستیابی به معانی و مقاصد آیات قرآن درگرو تفسیر آیات، و تفسیر آیات درگرو «روش تفسیر» است. در نوشتار حاضر، روش گردآوری، دسته‌بندی و تحلیل آیات، ازطریق تفسیر موضوعی و با رویکرد حل مسئله مورد توجه است؛ زیرا با این روش است که پژوهندهٔ قرآنی، از همهٔ آیاتی که موضوع یکسانی دارند، در پی کشف نظریهٔ قرآن کریم دربارهٔ یک مسئله برمی‌آید. بدین منظور مقاله حاضر دارای دو هدف است: نخست روش تفسیر موضوعی را با رویکرد حل مسئله تبیین کند و سپس بر اساس این رویکرد و گام‌های عملی آن، یک مسئله از مسائل اخلاقی را تا حصول نتیجه بررسی نماید.

واژگان کلیدی: تفسیر موضوعی، اخلاق‌پژوهی، رویکرد حل مسئله، عملیاتی‌سازی تفسیر، رشد اخلاقی.

۱. استادیار دانشکده حقوق و الهیات دانشگاه شهید باهنر، کرمان، ایران؛ mrhhatami@uk.ac.ir.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۱۰/۳ ۱۴۰۵/۳/۱۱

۱. بیان مسئله

کاوش‌های علمی و پژوهشگری، در سه حیطهٔ علوم تجربی، عقلانی و وحیانی است. علوم تجربی برای شناخت پدیده‌ها، آنها را به اجزای تشکیل‌دهنده و قابل مطالعه تقسیم، و تأثیر و تأثر آنها را بر یکدیگر بررسی می‌کند تا به شناخت روابط میان پدیده‌ها و درنتیجه، پیش‌بینی وقوع‌شان در آینده بپردازد. آنچه از علوم عقلانی نیز برمی‌آید این است که فقط می‌تواند جهتی کلی به شکل سعادت یا شقاوت را برای جامعه بشری نوید دهد. در این میان، حوزهٔ الهیات به معنای عام، و معرفت دینی و وحی به معنای خاص، تکیه‌گاهی محکم برای پژوهشگری در مسائل بنیادین و عمیق است. اما قرآن کریم به دلیل جایگاه ممتازش در میان منابع دینی و همچنین قابل حصول بودن معارف عمیق آن، بیشتر مورد توجه بوده است.

علامه طباطبایی به‌عنوان قرآن‌پژوهی معاصر، معارف قرآن را معارفی می‌پندارد که هر دانشمندی با تدبر و بحث آنها را درک نماید (معارف و همکاران، ۱۳۹۶، ص۱۲۷). از همین جهت است که عالمان و اندیشمندان همواره سعی داشته‌اند با محور قرار دادن قرآن کریم، موضع‌گیری آسمانی در مسائل ژرف را در برابر تجارب بشری به دست آوردند. ایشان بر این باورند که با استفاده از آموزه‌های وحیانی در قرآن کریم که ریشه در خاک ندارد و آسمانی است، می‌توان مسیر روشن‌تری را در اختیار بشر قرار داد. باوجود این سطح دسترسی به معارف قرآنی، دو دغدغه مهم وجود دارد:

اولین مسئله‌ای که مانع استفاده از آموزه‌های قرآن کریم می‌شود، اعتقاد به این است که جز آنکه مفسرین نوشته و یا فهمیده‌اند کسی را حق استفاده از قرآن شریف نیست و تفکر و تدبر در آیات شریفه را با تفسیر به رأی (که ممنوع است) اشتباه نموده‌اند (موسوی خمینی، ۱۳۷۳، ص۱۸۷). دغدغه دوم این است که قرآن کریم در ارتباط با موضوعات مختلف، دارای یک تقسیم‌بندی واضح و یک نقطه شروع خاصی نیست و حداقل اینکه از ظواهر آیات، چنین چیزی استفاده نمی‌شود. بنابراین با این پرسش اصلی مواجه می‌شویم که در فرایندِ قرآن‌پژوهی با چه روشی می‌توان به دیدگاه قرآن در خصوص موضوعی مورد ابتلا دست یافت؟

برای دستیابی به پاسخِ پرسش‌های پیرامونِ مسائل مهم زندگی از دیدگاه قرآن، می‌توان از

رویکرد حل مسئله استفاده کرد. این روش، به دنبال یافتن داده‌هایی برای حل مشکل و راهنمای عمل است. در مطالعه‌ای که از رویکرد حل مسئله استفاده شده، پژوهشگر با دغدغهٔ ذهنی و درگیری مسئله‌محورانه، به دنبال حل آن مسئله توسط آموزه‌های قرآنی است. با این توضیحات، منظور از رویکرد حل مسئله در گسترهٔ قرآن‌پژوهی، عبارت است از: کشف و استخراج دیدگاه قرآن درباره یک مسئله که در حیطهٔ رسالت قرآن باشد. با این توضیح که پژوهشگر ابتدا درگیر مسئله‌ای عمیق است و به‌گونه‌ای روشمند به تحلیل آن می‌پردازد تا بتواند به‌وسیله تبیین روشمندِ آیات مرتبط و با کمک گرفتن از دستاوردهای علوم، حل آن را از آیات قرآن کریم به دست آورد. براین‌اساس، نوشتار حاضر دو هدف عمده را دنبال می‌نماید: هدف اول آن است که با نمایش گام‌هایی عملیاتی، روش حل مسئلهٔ پژوهشگری را به صورتی تبیین نماید که قرآن‌پژوهان بتوانند این روش را در پژوهش‌های خویش به کار گیرند. دومین هدف آن است که به شکل مطالعهٔ موردی، یکی از مسائل قابل‌توجه در عرصهٔ اخلاق را با رویکرد حل مسئله، مشکل‌گشایی نماید.

۱-۱. پیشینه و ضرورت پژوهش

همان‌گونه که بیان مسئله به ادبیات موضوع مورد پژوهش کمک می‌کند، معرفی و شناخت پیشینه پژوهشی موضوع نیز به فرایند پژوهش یاری می‌رساند. بررسی پیشینه پژوهش، مطالعه گذشته آن است و نگاهی است به آنچه دیگران در زمینه این پژوهش یا موضوعات مشابه انجام داده‌اند. در خصوص پیشینه موضوع این مقاله، همچنان که پژوهش‌هایی در زمینه روش‌های تفسیر قرآن کریم وجود دارد، پژوهش‌هایی نیز در مورد حل مسئله انجام گرفته است. اما با جست‌وجویی که صورت گرفت، پژوهش و نوشتاری با این موضوع یافت نشد و لذا باتوجه‌به اقبال به قرآن‌پژوهی، پژوهش و بررسی روش‌هایی که می‌توانند به پژوهش‌های قرآن‌محور کمک کنند ضروری به نظر می‌رسد.

۱-۲. روش پژوهش

پژوهش حاضر به‌عنوان یک مطالعهٔ تحلیلی ـ تطبیقی، در مرحلهٔ بررسی نوشتارهای مربوط به موضوع، دارای روشِ کار مروری و اسنادی است. در این بخش، مروری بر منابع معتبر قرآنی و

تفسیری در رویکرد حل مسئله و مؤلفه‌های آن انجام شده است با این هدف که گام‌های عملیاتی در پژوهش‌های قرآن‌محور مشخص و ابعاد مهم آن باتوجه به روش‌های تفسیر شناسایی شوند. گام بعدی، بررسی نحوهٔ استفاده از این رویکرد در عرصهٔ اخلاق است. بدین منظور، اخلاق و مراحل رشد آن موردبررسی قرار می‌گیرد و باتوجه‌به روش تطبیقی، ضمن بررسی تفصیلی آیات اخلاقی قرآن کریم مطابق با گام‌های عملیاتی ـ پیشنهادی، محورها و مراحلِ رشد و تکامل اخلاقی نیز بیان می‌شود. انتخاب اخلاق و بررسی مراحل رشد آن ازاین‌رو اهمیت دارد که اخلاق از دیدگاه اسلام، افزون بر آنکه در کنار اعتقادات و احکام فقهی، به‌عنوان یکی از سه پایهٔ اساسی معارف دینی مطرح است، راه زندگی خداپسندانه، شیوهٔ صحیح حرکت به‌سوی کمال نهایی و ارتباط با خدای متعال را تعلیم می‌دهد. هدف از این مطالعهٔ تحلیلی آن است که یک تقسیم‌بندی آشکار در خصوص مراحل رشد و تکامل اخلاقی را تبیین نماید.

دوفصلنامه علمی تخصصی، سال دوم، شماره سوم، بهار و تابستان ۱۴۰۴

۲. مبانی نظری پژوهش

رویکرد حل مسئله زمانی روشمند است که قرآن‌پژوه مسئله را برای یافتن پاسخ آن موردنظر دارد و از همین رو با تفسیر موضوعی، شباهتی بسیار دارد. رویکرد حل مسئله درواقع از همان فنون و شیوه‌های تفسیر موضوعی بهره می‌برد و لازم است برای بیان این رویکرد، ابتدا تفسیر موضوعی را شرح داد.

۲-۱. تفسیر موضوعی

تفسیر موضوعی به معنای پرده‌برداری از منظور قرآن و استخراج دیدگاه‌های آن نسبت به یک موضوع است. در این روش، آیات نظیر و مرتبط در کنار یکدیگر قرار می‌گیرند و بیش از آنکه به فهم معانیِ واژه، جمله و آیه پرداخته شود، تئوری و نظریه خاصی تعقیب می‌گردد و قرآن‌پژوه به دنبال دستیابی به فهم دیدگاه قرآن نسبت به مسئله‌ای خاص است. اما قرآن‌پژوهان در خصوص موضوع مورد پژوهش، دو گونه نظر دارند. برخی معتقدند که موضوع، درون‌متنی است؛ بدین معنا که مفسر از آغاز باید در پی عناوین و سرفصل‌های موجود در متن قرآن باشد و بکوشد آیات مربوط به آن را بررسی نماید (مکارم شیرازی، ۱۳۶۷، ج۱، ص۲۰).

با این رویکرد، هدف نهایی پژوهنده، دستیابی به دیدگاه قرآن دربارهٔ موضوعی از موضوع‌های مختلف در آن است. در اینجا تأکید بر استخراج دیدگاه قرآن نسبت به موضوعی است که در قرآن مطرح شده است و محقق می‌کوشد ازطریق جمع‌آوری و دسته‌بندی تمام آیاتِ راجع به یک موضوع قرآنی، به مدلول یکایک آیات توجه کند و دیدگاه قرآن را استخراج نماید. در رویکرد دوم، مفسر با مسئله‌ای از مسائل عینی و نیازهای فکری و اجتماعی موجود در خارج از متنِ قرآن مواجه است و با عرضهٔ آن به قرآن، پاسخ آن را دریافت می‌کند (صدر، ۱۴۲۱، ص۱۷). در این رویکرد، قرآن‌پژوه کار خود را با آشنایی و فراگیری محصولِ تجربه فکری بشر آغاز می‌کند، سپس به سراغ قرآن می‌رود و هدف نهایی او دستیابی به نظر قرآن درباره موضوع مورد تجربه است (همان).

در تفاوت این دو رویکرد باید اشاره کرد که در رویکرد درون‌متنی، هم موضوع از موضوعات مطرح در قرآن است و هم برداشت نهایی راجع به آن موضوع نیز در قرآن است که محقق آن را استخراج نموده است. اما در رویکرد دوم لزومی ندارد که موضوع از موضوعات مطرح در قرآن باشد و می‌توان به هر موضوعی که قرآن کریم رسالت آن را بر عهده دارد پرداخت. درهرحال در تفسیر موضوعی، کشف معانی مفرد و شناخت مرادِ هریک از آیات، هدف نیست. در تفسیر موضوعی، گزینش آیات مرتبط، کشف مفاهیم آیات، دسته‌بندی و سنجش بین آیات ازجمله فعالیت‌هایی هستند که قرآن‌پژوه انجام می‌دهد تا به دیدگاه قرآن نسبت به موضوع منتخب دسترسی یابد. اما این مطلوب در سایهٔ انتخاب یک سبک از سبک‌های متنوع حاصل می‌گردد؛ چراکه سبک‌های مختلف تفسیر موضوعی، هریک از زاویه‌ای به مطالعهٔ دیدگاه قرآن دربارهٔ یک موضوع می‌پردازند.

۲-۲. دانش بشری

توانایی علمی و استفاده از نگرش دیگر دانشمندان نسبت به موضوع، قرآن‌پژوه را در استنطاقِ قرآن کمک می‌کند و به تعبیر شهید صدر، باعث می‌شود قرآن‌پژوه دارای نقشی فعال باشد و به مشاوره با قرآن بپردازد. مفسر از قرآن می‌پرسد و پاسخ را از آن دریافت می‌کند (صدر، ۱۴۲۱، ص۲۵). پژوهشگر در پی کشف پیام قرآن، بدون رأی خاص و با بیان پرسش‌هایی دقیق به سراغ قرآن می‌رود. همان گونه که قرآن‌پژوه، از سرمایهٔ علمی فرهنگ و اندیشه اسلامی برخوردار است، باید از

اطلاعات وسیعی در حوزهٔ نامبرده بهره‌مند باشد؛ زیرا طبیعی است که قرآن به لحاظ جامعیت، به علوم مختلف انسانی پرداخته باشد و روشن است که هرچه آشنایی مفسر در این حوزه‌ها وسیع‌تر و نگاه وی تخصصی‌تر باشد، او در استنطاقِ قرآن و بیان مفاهیم آیات، تواناتر خواهد بود. همچنین ازآنجاکه تفسیر علمی در بخشی از آیات هستی‌شناختی، فهم دقیق‌تری را ایجاد می‌کند پرداختن به آن نیز ضروری می‌نماید (نفیسی، ۱۳۹۵، ص۱۶۴).

استفاده از دانش بشری در رویکرد حل مسئله سه دلیل و منطق دارد:

الف) دانش بشری به‌عنوان ابزاری تبیینی، برای استخراج دیدگاه قرآن در خدمت قرآن است (تبیینی).

ب) دانش بشری، توصیفی بر نظریه قرآنی است و نظر قرآن را به زبان روز شرح می‌دهد (توصیفی).

ج) دانش بشری به‌واسطهٔ قرآن تأیید شود و شواهدی از قرآن بر صحت و درستی یک موضوع جمع‌آوری گردد (تطبیقی).

بنابراین، دستاوردهای دانش بشری مربوط به مسائل و موضوعات قرآنی، نقش اساسی در قرآن‌پژوهی دارند و به دو شکل در تفسیر موضوعی اثر می‌گذارند: اول آنکه با نو شدن دستاورد بشری، مسائل تازه‌ای پیش روی قرآن‌پژوه قرار می‌گیرد و دیگر اینکه مفسر را در ارزیابی پاسخ‌های دریافتی کمک می‌کند. ازاین‌رو بر قرآن‌پژوه فرض است درعین‌حال که نباید از بیرون، چیزی را بر قرآن تحمیل کند، بایستی آگاهی خود از تجربه‌ها و اندیشه‌های انسانی را توسعه بخشد، در باب مسائل مورد بحث، دانش لازم را به دست آورد تا بهرهٔ بیشتری از قرآن کریم ببرد و افق تفسیرش گسترده‌تر شود (ایازی، ۱۳۶۸، ص۱۵).

۳. مراحل حل مسئله و پژوهشگری

بیان مراحل حل مسئله، مقدمهٔ پژوهش است و ضمن جلوگیری از پراکندگی و دوباره‌کاری، موجب بالا رفتن دقت در عملیات تفسیری می‌گردد. مراحل حل مسئله درواقع، همان تفکیک و مجزاسازی گام‌هایی است که پژوهشگر بتواند این مراحل را کاربردی نماید. مراحل حل مسئله در سه بخش معرفی شده‌اند:

۳-۱. مقدمات پژوهش

الف) مواجهه با یک مسئله: پژوهشگر با موضوعی مواجه است که پژوهش‌برانگیز است و البته قابلیت پژوهش را هم دارد؛ اما در این گام، مسئله عام و کلی است. پژوهشگران موفق کسانی هستند که ذهنی مسئله‌یاب دارند.

ب) مسئله‌شناسی و تبیین آن: مسئله را به‌درستی درک کند و بتواند آن را به طور شفاف تبیین نماید. بیان و شفاف‌سازی مسئله، دروازه ورود به میدان پژوهش است.

ج) قرآنی بودن مسئله پژوهش: قرآن‌پژوه باید با ملاحظهٔ رسالت و شأن قرآن کریم، مسئله‌ای را برگزیند که در حیطهٔ موضوعات قرآنی باشد؛ بدین معنا که موضوع موردبررسی، در راستای مأموریت قرآن کریم و بیرون آوردن مردم از تاریکی‌ها به جهان نور باشد. موضوعی شایستهٔ بررسی به‌عنوان تفسیر موضوعی است که ساختار کلی آن در پاره‌ای از آیات به‌گونه‌ای روشن آمده، و در برخی آیات، حقیقت مذکور در سطح عمومی و اجمال هرچند به‌صورت مصداق بیان شده باشد؛ به‌طوری‌که روح کلی موضوع را تقویت کند. همچنین با یکی از سه موضوع کلان معارف قرآنی (اعتقادات، اخلاقیات و احکام) مرتبط باشد.

د) عنوان‌سازی: انتخاب عنوان، نخستین و مهم‌ترین مرحله در هر تحقیق است؛ تا جایی که اگر عنوان تحقیق به دقت انتخاب گردد، نیمی از فرایند تحقیق پیش رفته است (لسانی و مرادی، ۱۳۹۵، ص۲۱). عنوان باید به‌گونه‌ای صریح و روشن باشد که به دور از هرگونه ابهام و پیچیدگی، شناختی دقیق از مسئله را ارائه نماید. هرچه عنوان دقیق‌تر و با محدوده و اوصاف مشخص‌تر نوشته شود، باعث پرهیز از پراکنده‌گویی و جمع‌آوری صرف مطالب می‌شود.

هـ) طرح سؤالات: پیشینهٔ ذهنی محقق نسبت به موضوع و گسترهٔ معلوماتش در ارتباط با آن، جهت‌گیری و سؤالات او را مشخص می‌کند. شاید اساسی‌ترین مرحله، طرح سؤال به‌منظور عرضه آن بر قرآن باشد. موضوع اصلی به‌عنوان یک سؤال کلی در نظر گرفته می‌شود و به سؤالاتی ریزتر تقسیم می‌گردد.

۳-۲. مراجعه به قرآن

در این مرحله قرآن‌پژوه با رجوع به قرآن، خود را فعال در مواجهه با این کتاب شریف قرار می‌دهد و با محور قرار دادن موضوع مورد بحث، به گزینش و بررسی آیات در جغرافیای خاص خود می‌پردازد. درنتیجه، با تتبع در قرآن کریم، آیاتی را که موضوع موردنظر و مترادفاتِ آن در آنها استعمال شده است، جمع‌آوری می‌کند.

۳-۲-۱. استخراجِ آیات (تشخیص ـ شناسایی)

پس از تعیین موضوع، شناسایی آیات مرتبط با موضوع، بسیار مهم است؛ چراکه ارائهٔ جامع‌ترین تحلیل و تصویر از نگرش قرآن دربارهٔ هر مسئله‌ای منوط به بازکاوی همه آیاتِ مرتبط است. چه‌بسا با غفلت از یک آیه، بخشی از منظر و پاسخ قرآن در هاله‌ای از ابهام فرو رود و آنچه عرضه می‌شود، کامل نباشد. همچنین پژوهشگری که درصدد جست‌وجوی معنا و مقصد قرآن است، لازم است برای فهم معنای یک آیه، از آیات دیگر نیز کمک بگیرد و از بعضی برای بعض دیگر شاهد بیاورد (صفره و همکاران، ۱۳۸۹، ص۱۴۶). نکته قابل‌توجه این است که برای دوری از سلیقهٔ شخصی در گزینش آیات، با چه فرایندی می‌توان به سراغ شناسایی آیات رفت. برای شناسایی آیات، راه‌های مختلفی وجود دارد که عبارت‌اند از: معجم‌های لفظی و موضوعی یا کشف الآیات، تفاسیر به‌ویژه تفاسیر موضوعی (مانند تفسیر راهنما)، نرم‌افزارهای رایانه‌ای، و مراجعه به کتاب‌های مستقلی که در خصوصِ آن موضوع نگارش یافته‌اند (مانند آیات الاحکام و اخلاق در قرآن).

۳-۲-۲. مفهوم‌شناسی آیات

قرآن‌پژوه با بررسی مفردات قرآن، معانی مختلف الفاظ را به دست می‌آورد و معانی حقیقی و مجازی را روشن می‌سازد. پس از روشن ساختن معانی لغوی الفاظ، به معانی استعمالی آنها در قرآن توجه می‌کند و موارد کاربرد آنها را در کل قرآن تتبع می‌نماید. با مقایسهٔ معانی استعمالی الفاظ در قرآن با معانی لغوی آنها، رابطه و نسبت بین آنها مشخص می‌گردد.

۳-۲-۳. دسته‌بندی آیات

آیات ناظر به یک موضوع، پس از استخراج، نیازمند دسته‌بندی روشمند است تا اطلاعات و مفاهیم به‌دست‌آمده، طبقه‌بندی و کنار هم قرار داده شوند. معیارهای مختلفی برای دسته‌بندی آیات وجود دارد. آیات می‌توانند به‌حسب ترتیب نزول مرتب شوند. معیار دیگر، سنجش بین آیات و ایجاد رابطه ارگانیک و عضوی بین قضایای مطرح‌شده با روشن ساختن اصل و فرع مسائل است.

۳-۲-۴. تجزیه و تحلیل محتوای آیات

پس از آنکه آیات ناظر به یک موضوع دسته‌بندی شدند و بخش‌های متناسب کنار یکدیگر قرار گرفتند، اکنون نوبت کشف ارتباط آیات با مسئله موردنظر است. قرآن‌پژوه در پرتو نتیجه‌ای که توانسته است از لابه‌لای تجارب ناقص بشری حاصل کند، در برابر قرآن می‌نشیند و فارغ از تمام آنها به قرآن رجوع می‌کند. سپس با این مقدمات، دست به دامن قرآن می‌شود و با آن به گفت‌وگو می‌پردازد و هدفش این است که موضع‌گیری قرآن را در خصوص آن موضوع کشف کند (صدر، ۱۴۲۱، ص۱۹)

۳-۳. نظریه‌پردازی

پس از معرفت به مفاهیم آیات برگزیده، نظریه‌پردازی و استنباطات قرآنی باتوجه‌به مفاد قطعی آیات صورت می‌گیرد و قرآن‌پژوه طی یک فرایند، تئوری قرآنی در زمینه مورد بحث را به دست می‌آورد. البته باید توجه داشت که رسیدن به مفهوم آیات و به‌خصوص استنباط قرآنی نسبت به یک موضوع، نیازمند تبیین و تفسیری تخصصی و اجتهادی می‌باشد؛ به این معنا که تلاش علمی و معنوی فراوانی را طلب می‌کند. اما در راستای نظریه‌پردازی، باید دو فعالیت مهم انجام پذیرد:

الف) استنتاج نظرگاه‌های قرآن باتوجه‌به مدلول آیات: تلاش بر یافتن وجود ارتباط بین معانی و مفاهیم ازطریق تجزیه‌وتحلیل برای این منظور است که یک آمیزهٔ قرآنی به دست آید تا کلیهٔ آن مفاهیم و معانی، زیر پوشش و در جایگاه مناسب قرار بگیرد. این آمیزه یا ترکیب و تحلیل، همان چیزی است که امروزه به آن تئوری یا نظریه می‌گوییم (همان، ص۲۷).

ب) ارزیابی نتایج با معیارها و قرائن دیگر: مقصود از این معیارها، حداقل دو معیار سنت و عقل است. سنت در تمام عرصه‌های قرآنی و عقل در حوزه گزاره‌های عقلانی قرآنی با رعایت

اصـول و مبانی متناسـب بـا هریک از آنها می‌توانند به‌عنوان قرائن دربـاره آیات قرآن نقش‌آفرینی کنند (نصیری، ۱۳۸۴، ص۱۲).

۴. گزارش حل یک مسئله

باتوجه‌بـه آنچـه دربـارهٔ مراحـل پژوهشـگری گفته شـد و مطابق با جـدول ۱، در ایـن بخش، یک موضوع از موضوع‌های اخلاقی، عملیاتی‌سازی می‌شود:

جدول ۱: سطوح سه‌گانه حل مسئله

سطوح حل مسئله	گام‌های عملیاتی‌سازی
سطح اول: مقدمات پژوهش	۱. مواجهه با یک مسئله ۲. مسئله‌شناسی و تبیین آن (ویژه ساختن مسئله) ۳. قرآنی بودن پژوهش ۴. عنوان‌سازی ۵. طرح سؤالات
سطح دوم: مراجعه به قرآن	۱. استخراج آیات ۲. ترجمه آیات ۳. دسته‌بندی آیات ۴. تجزیه‌وتحلیل محتوای آیات
سطح سوم: نظریه‌پردازی	۱. استنتاج نظرگاه‌های قرآن ۲. ارزیابی نتایج با معیارها و قرائن دیگر

۴-۱. سطح اول: مقدمات پژوهش

۴-۱-۱. مواجهه با یک مسئله

بحـث رشـد یـا تکامل اخلاقی، مسـئله‌ای محـوری در مکاتـب اخلاقی اسـت که با طرح، سـؤالات متعـددی ایجـاد می‌شـود. گاهـی سـؤال ایـن اسـت کـه تحول اخلاقـی در چـه دوره سـنی صورت می‌پذیـرد؟ ایـن فراینـد چگونه باید انجام گیرد؟ گاهی نیز سـؤال اساسـی و بنیادین آن اسـت که

تحـول اخلاقـی، تحـت چه قواعـد و ضوابطی اسـت؟ تمرکز پژوهـش حاضر، تعییـن فرایند تحول اخلاقـی اسـت. اصطلاح تحول یا رشـد اخلاقـی، به پدید آمـدن فرایندهای روانی انسـان در خلال روزها و سـال‌ها اشـاره دارد که تشـکیل‌دهندهٔ مؤلفه‌هایی می‌باشد که حقیقت آدمی را می‌سازند و نحوه زندگی‌اش را توصیف می‌نمایند. به‌عبارت‌دیگر، تحول اخلاقی، کامل‌شـدنی نفسـانی است با سلسـله‌مراتبی بالارونده به‌سـوی پذیرش ارزش‌هایی که از مرز منافع شـخصی و جمعی گذشته، جنبهٔ الهی پیدا می‌کند و درنهایت با فطرت انسان مطابق می‌گردد.

۴-۱-۲. مسئله‌شناسی و تبیین آن

اصـل تغییرپذیـری و تحـول اخلاقی انسـان، قطعـی و بدیهی اسـت؛ ولی محـدوده، چگونگی آن تحول و ملاک مرحله‌بندی، محل بحث و گفت‌وگو اسـت. پرسـش آن اسـت که در مسـیر تحول و اخلاقـی شـدن، می‌تـوان مقاطعـی تصورکـرد و به تعییـن مراحلی پرداخـت یا آنکه فقـط با یک دگرگونـی جهشـی، تدریجـی یا خطی سـروکار داریم؟ دگرگونـی اخلاقی به‌صورت مرحلـه‌ای بر این معنا اسـتوار اسـت که تحول اخلاقی در یک فرد طی چندین مرحله اخلاقی متوالی تکامل می‌یابد و این مراحل، تابع نظم و قواعد خاصی می‌باشند. اخلاق‌پژوهی قرآنی حاضر با بررسی آیات قرآن کریم، به دنبال استخراج سلسله‌مراتب تحول اخلاقی و بازشناساندن مراحل رشد اخلاقی از دیدگاه قرآن اسـت. بنابراین از میان آموزه‌های آسـمانی قرآن‌کریم تنها به آموزه‌هایی می‌پردازد که نظام ارزشـی و هنجاری را معرفی می‌نمایند که انسـان موظف اسـت اعمال و منش خود را بر اساس آن تنظیم کند و جهت‌یابی کمال و تعالی را در قالب بایدها و نبایدهای اخلاقی از آن دریافت نماید.

۴-۱-۳. قرآنی بودن پژوهش

قلمرو رابطه قرآن و اخلاق بسیار گسترده است و تعالیم اخلاقی قرآن، یکی از مهم‌ترین بخش‌ها، بلکه روح کلی جاری قرآن کریم اسـت. با چنین برداشـتی می‌توان موضع‌گیری آسـمانی را در برابر تجارب بشـری به دسـت آورد و مباحث مختلف مربوط به اخلاق را با استفاده از آیات سامان داد. مثلاً می‌تـوان با بهره‌گیری از نصوص و ظواهر آیات قرآن، مبنای ارزش‌های اخلاقی را کشـف کرد و زمینـهٔ حصول مراحل تحول اخلاقی یا رشـد اخلاقی برگرفتـه از قرآن را فراهم آورد. البته در قرآن

کریم در ارتباط با مسائل اخلاقی، یک تقسیم‌بندی آشکار و یک نقطه شروع خاص وجود ندارد و حداقل اینکه از ظواهر آیات، چنین چیزی استفاده نمی‌شود. بنابراین هرچند نمی‌توان انتظار داشت که مراحل رشد اخلاقی به طور مستقیم و صریح در قرآن عنوان شده باشد، اما یکی از پژوهش‌های مهم در حوزه اخلاق‌پژوهی قرآنی، کشف و استخراج سلسله‌مراتب تحول اخلاقی از دیدگاه قرآن است.

۴-۱- ۴. عنوان‌سازی

پژوهش حاضر درصدد کشف مراحل رشد و یا تحول اخلاقی ازطریق معلوم ساختن ملاک و معیار مرحله‌بندی است و گزارشی از فرایند طبیعی این حرکت، تعداد مراحل، حدود و ویژگی هر مرحله را ارائه می‌دهد. بنا بر این توضیح، عنوان مناسب چنین پژوهشی عبارت است از: «قرآن‌پژوهی تحول اخلاقی».

۴-۱-۵. طرح سؤالات

سؤال اصلی: مراحل رشد اخلاقی از دیدگاه قرآن کدام هستند؟

سؤال‌های فرعی: چه چیزی ملاک تعیین یک مرحله است؟ ویژگی‌های هر مرحله چه هستند؟

۴-۲. سطح دوم: مراجعه به قرآن

یکی از مهم‌ترین مسائلی که در بررسی آیات قرآن باید مورد عنایت بیشتری قرار گیرد، تشریح مفاهیم الفاظ و مفردات قرآن در حوزه اخلاق است.

۴-۲-۱. استخراج آیات (تشخیص ـ شناسایی)

مبنای کار، جمع‌آوری و دسته‌بندی آیات اخلاقی قرآن مجید است. بدین منظور می‌بایست خود را در چهارچوب ویژه‌ای قرار دهیم و با طرحی از پیش تعیین‌شده، به مطالعه قرآن و تدبر در آیات آن بپردازیم و آنچه را در باب مسائل و موضوعات اخلاقی است، فهرست کنیم. در همین راستا، معجم‌های لفظی و موضوعی، کشف الآیات‌ها و نرم‌افزارهای کامپیوتری به‌عنوان ابزارهای جست‌وجو مورد استفاده قرار گرفتند و آیات موردنیاز استخراج شدند.

۲-۲-۴. ترجمه آیات

برای ترجمه آیات، می‌توان از مترجمان قرآن کمک گرفت که در این پژوهش از ترجمه آیت‌الله ناصر مکارم شیرازی بیشتر استفاده شده است. بدین‌ترتیب کلمات کلیدی قرآن، مورد تحقیق و بررسی قرار گرفتند تا منظور قرآن درباره آن مفاهیم و مورد کاربردشان کشف شود. این نکته نیز همواره مورد توجه بوده است که کلمات در قرآن، هریک جدا از کلمات دیگر به کار نرفته‌اند؛ بلکه با ارتباط نزدیک به یکدیگر مورد استفاده قرار گرفته‌اند و معنای خود را از مجموع دستگاه ارتباطاتی که باهم دارند، به دست می‌آورند (مهدوی کنی، ۱۳۸۸، ص۴۵).

۳-۲-۴. دسته‌بندی آیات

ازآنجاکه هدف اصلی این پژوهش، استخراج مراحل رشد اخلاقی در قرآن کریم است، باید مسیرِ شناسایی و دسته‌بندی به‌گونه‌ای باشد که به این هدف برسیم. بنابراین، آیاتی که مناسبتی با موضوعات اخلاقی دارند، با استفاده از تفاسیر قرآن و مجموعه کتاب‌های «اخلاق در قرآن» شناسایی و در قالب موضوعات زیر دسته‌بندی می‌شوند: ۱. اهمیت اخلاق[۱] ۲. زمینه‌های اخلاقی شدن: الف) محیط مناسب[۲] ب) معاشران و دوستان صالح[۳] ج) خانواده و وراثت[۴] د) فرهنگ و فضای جامعه[۵] ۳. تأثیر رفتار بر اخلاق[۶] ۴. تأثیر تغذیه بر اخلاق[۷] ۵. فضایل اخلاق فردی[۸] ۶. فضایل اخلاق اجتماعی[۹] ۷. رذایل اخلاقی فردی[۱۰] ۸. رذایل اخلاقی اجتماعی[۱۱] ۹. گام‌های عملی برای اخلاقی شدن.[۱۲]

۱. بقره:۱۲۹، ۱۵۱، ۸۳، آل‌عمران:۱۶۴، شمس:۹، اعلی:۱۴، طه:۴۴، لقمان:۱۸ و ۱۹، فصّلت:۳۴.
۲. نساء:۹۷، اعراف:۱۳۸، نوح:۲۷، عنکبوت:۵۶.
۳. زخرف:۳۶ و ۳۸.
۴. آل‌عمران:۳۳ و ۳۴ و۳۷، مریم:۲۸، تحریم:۶.
۵. بقره:۱۷۰، اعراف:۲۸ و۸۲، انبیاء:۵۲ و ۵۳، زخرف:۲۳.
۶. نساء:۱۷، توبه:۱۰۳، فاطر:۸، یونس:۱۲، نمل:۲۴، کهف:۱۰۳.
۷. مائده:۴۱ و ۴۲ و ۹۱.
۸. بقره:۱۵۳، یوسف:۱۸، انبیاء:۸۵، ابراهیم:۷، لقمان:۱۲، توبه:۱۲۹، یونس:۷۱، احزاب:۲۴ و ۳۵، محمد:۲۱.
۹. بقره:۱۷۸ و ۲۷۳، مزمّل:۱۰، اعراف:۱۹۹، شوری:۳۷، یوسف:۳۲، صف:۴، حدید:۲۷.
۱۰. بقره:۳۴، نساء:۲۷ و ۱۷۲، اعراف:۸۵، ص:۳۴، عنکبوت:۲۹، غافر:۲۸، توبه:۷۷، یونس:۶۹.
۱۱. بقره:۱۰۹، نساء:۵۴ و ۱۴۸، مائده:۲۷، آل‌عمران:۲۴، اعراف:۱۲و۷۷، نور:۱۹.
۱۲. شمس:۹ و ۱۰، بینه:۵، زمر:۱۱، تحریم:۸، احزاب:۲۳، حشر:۱۸، بقره:۲۸۴، توبه:۱۱۸.

۴-۲-۳. تجزیه و تحلیل محتوای آیات

پس از طبقه‌بندی منطقی و کاربردی آیات، نوبت به تحلیل محتوای آنها می‌رسد. ازآنجاکه آیات، برای حل مسئله و پاسخ به سؤال جمع‌آوری شده‌اند، پس باید ارتباط آنها با نیاز و مسئله موردنظر کشف شود. در بررسی آیات مشخص می‌شود که اخلاق به معنای متخلق شدن، در قرآن مجید با عنوان تزکیه مطرح شده است و قرآن، رستگاری انسان را وابسته به تزکیه می‌داند. منظور از تزکیه، رشد و بالا رفتن به‌وسیله تقواست (طبرسی، ۱۳۷۵، ج۶، ص۶۴۷). ازاین‌رو در آیات ۷ تا ۱۰ سورهٔ شمس، مصداق تزکیه (رشد) یا تدسیه (پوسیدگی) را «نفس» انسان برمی‌شمارد. در آیات بسیاری همچون آیه ۲ سورهٔ جمعه، یکی از اهداف بعثت پیامبر ﷺ، تزکیه مردم بیان شده است. در برخی آیات مانند آیه ۱۰۳ سورهٔ توبه نیز حکمت رعایت احکام را تزکیه عنوان می‌کند. همچنین آیه ۱۸ سورهٔ فاطر بر این نکته تصریح دارد که هرکه از اخلاق رذیله و دنس معاصی پاکیزه شد، جز این نیست که متزکی و متطهر شده برای نفس خود؛ یعنی نفع تزکیه به نفس او عاید می‌شود (شاه‌عبدالعظیمی، ۱۳۶۳، ج۱۱، ص۲۷).

بنابراین، تزکیه فراگیرترین واژه‌ای است که بر اخلاق قرآنی تطبیق می‌کند و قرآن، رستگاری انسان را وابسته به تزکیه می‌داند. حال اگر بخواهیم دیدگاه قرآن درباره اخلاق و مراحل تکامل آن را بشناسیم، باید تزکیه را مورد بحث و تحلیل قرار دهیم. بر همین اساس در گام دوم، واژه تزکیه در قرآن کریم مورد توجه قرار می‌گیرد و آیات موردنظر شناسایی و تحلیل می‌شوند. آیاتی که کلمه تزکیه و مشتقات آن را دارند، در دسته‌بندی‌های ذیل خلاصه می‌شوند: ۱. تزکیه از اهداف اساسی بعثت پیامبران[۱] ۲. تزکیه و الزامات اخلاقی و تشریعی[۲] ۳. تزکیه، وسیله فلاح و رستگاری[۳] ۴. نفس، موضوع تزکیه.[۴]

۱. جمعه:۲، آل‌عمران:۱۶۴، بقره:۱۵۱و ۱۲۹.

۲. توبه:۱۰۳، نازعات:۱۹-۱۷، نور:۳۰ و ۲۸، احزاب:۵۳.

۳. شمس:۹، اعلی:۱۰، طه:۷۶. در قرآن، امور متعددی به عنوان اسباب فلاح، مطرح شده‌اند، مانند:ایمان، اقامه نماز، انفاق در راه خدا، یقین به آخرت، جهاد به جان و مال، اجابت دعوت خدا و رسول، زکات، خودداری از بخل، توبه، عمل صالح، صبر، ترک اعمال پلید، ذکر خدا، عبادت، کار خیر و... که به نظر می‌رسد، تزکیه مفهوم جامعی است که همه آن امور را در بر دارد، یعنی هر یک از امور فوق، سببی از اسباب تزکیه‌اند که اگر اسباب تزکیه فراهم شود، فلاح هم حاصل می‌شود.

۴. فاطر:۱۸، شمس:۱۰-۷.

۴-۳. سطح سوم: نظریه‌پردازی

بعد از تجزیه‌وتحلیل اطلاعات، برای رسیدن به راه حل و پاسخ سؤال، نوبت به فرضیه‌سازی و نظریه‌پردازی می‌رسد.

۱-۳-۴. استنتاج نظرگاه‌های قرآن با مقارنه و چندسونگری به مدلول آیات

تهذیب نفس جایگاه والایی در زندگی انسان دارد و اگر انسان بخواهد رستگار شود، باید خود را تزکیه کند وگرنه از سعادت و رستگاری محروم می‌شود. بنابراین برای دستیابی به مراحل رشد اخلاقی، بایستی آیاتی را که در آنها از کلمه نفس استفاده شده است، شناسایی و دسته‌بندی کرد. با مرور آیات، مشخص شد نفس و مشتقات آن بارها در قرآن به کار رفته‌اند که ازنظر مضمون، متنوع می‌باشند و از جهات مختلفی می‌توان آنها را دسته‌بندی نمود. اما باتوجه‌به موضوع پژوهش، این آیات در پنج گروه قابل تقسیم هستند: الف) حقایق نفس[۱] ب) بایسته‌های نفس[۲] ج) کارکردهای نفس[۳] ج) تعامل با نفس[۴] د) حالت‌های نفس.[۵]

قرآن به هنگام ترسیم جایگاه «نفس» و «خود» انسانی از «خود»های گوناگون نام می‌برد و علمای اخلاق نیز برای نفس، سه مرحله را قائل هستند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج۹، ص۴۳۷). به گفته شهید مطهری: «درحقیقت، آدمی دارای یک روح و یک جان بیشتر نیست، ولی انسان در مراحل و مراتب نفس، مختلف است که هریک از این صفات نشان‌دهنده یک درجه و یک مرتبه از نفس است» (مطهری،۱۳۷۰، ج۳، ص۵۹۵). نفس گاهی در یک حدّ پایین است؛ آنجا که تحت فرمان عقل نیست، اسمش می‌شود «نفس امّاره». همین نفس در یک درجه بالاتر که هشیار می‌گردد، می‌شود «نفس لوّامه» که خودش، خودش را ملامت می‌کند. گاهی به درجه‌ای می‌رسد که به آن «نفس مطمئنه» می‌گویند و این گونه نیست که انسان چند «خود» جدا داشته باشد، یکی کار نفس امّاره را می‌کند، یکی دیگر کار نفس لوّامه را و دیگری کار نفس مطمئنّه را انجام دهد؛ بلکه انسان دارای

۱. نساء:۱، طارق:۴، بقره:۲۰۷، قیامه:۱۴، حشر:۱۹، مؤمنون:۱۰۳، طلاق:۱، انفال:۵۳، عنکبوت:۵۷.
۲. مائده:۱۰۵، روم:۸، حشر:۱۸، فاطر:۱۸، اعراف:۲۰۵.
۳. بقره:۲۸۴، طه:۹۶، ق:۱۶، فرقان:۲۱، نازعات:۴۰.
۴. اعراف:۱۷۲، اسراء:۱۴، بقره:۲۰۷ و ۱۳۰ و ۴۴ و ۱۸۷ و ۹، نساء:۱۱۰، فاطر:۳۲، صافات:۱۱۳، آل‌عمران:۶۹.
۵. فجر:۲۷، قیامه:۲، یوسف:۵۳.

یک نفس است که این پلّه‌ها را طی می‌کند. نفس امّاره، همان نفس لوّامه است و نفس لوّامه، همان نفس مطمئنّه است، امّا اینها در درجات مختلف هستند. درجاتش هم مربوط به این است که در چه درجه‌ای از توجّه، آگاهی، تذکر، صفا، نبودن حجاب‌ها و داشتن ایمان و یقینِ بیشتر و امثال اینها باشند (همان، ص۵۹۶). در فرایند اخلاقی شدن، آنچه که تحول می‌یابد، نفس و مَن واقعی انسان است که افعال زیبا و زشت به طور ارادی از او صادر می‌شود و همان هویت شکل‌گرفته است که تصمیمات و اعمال (و درنهایت، زندگی افراد) را به جهت و هدف معین تجهیز می‌کند و متضمن اتخاذ تصمیم بر اساس ارزش‌های زندگی است. اخلاق، خواه به معنی صرف ملکات نفسانی باشد و خواه به معنایی وسیع‌تر و اعم از ملکات نفسانی تا شامل افعال اختیاری انسان نیز بشود، درهرحال بستگی شدیدی با نفس دارد (مصباح، ۱۳۷۸، ج۱، ص۲۳). بدین‌ترتیب ازآنجاکه موطن اخلاق، نفس است نه جسم، اخلاق از صفات نفس است نه جسم، و درنتیجه همان‌گونه که نفس در حال تغییر و تحول است، اخلاق نیز در حال تحول است. اخلاق، از وضعیت فروتر به وضعیت برتر گذر می‌کند و تکامل می‌یابد. نگرش تکامل‌باورانه به اخلاق، مقتضی آن است که آن را پدیده‌ای تکاملی بدانیم؛ یعنی اخلاق در این صورت روندی تکاملی دارد، تکاملی که گوهر زندگی است.

باتوجه‌به آنچه گذشت، این فرض از حمایت بیشتری برخوردار است که رشد اخلاقی، به‌صورت مرحله‌ای است و متناسب با مراتب نفس، از سلسله‌مراتبی عبور می‌نماید. این مراتب سه‌گانه نفس، یعنی نفس اماره، نفس لوامه و نفس مطمئنه، حالت‌هایی هستند که شخصیت انسان در سطوح مختلف رشد اخلاقی به آن متصف می‌شود و از این سه مرتبه، سه اخلاق متفاوت ناشی می‌گردد. زمانی که فرد در پایین‌ترین سطح اخلاقی قرار دارد، به‌طوری‌که لذت‌های مادی بر او مسلط‌اند، درواقع تحت حاکمیت نفس اماره می‌باشد (راغب اصفهانی، ۱۳۶۹، ج۴، ص۱۷۱). هنگامی که به بالاترین درجه رشد و کمال بشری می‌رسد تا آنجا که تعادل کامل میان خواسته‌های جسمانی و روانی او برقرار می‌شود، آنگاه به مرحله‌ای می‌رسد که صفت نفس مطمئنه بر آن تطبیق می‌کند. حد وسط میان این دو مرحله، مرحله‌ای است که انسان نفس خود را نسبت به خطاهایی که مرتکب شده است به محاسبه می‌کشد و از ارتکاب کارهایی که موجب خشم خدا و سرزنش وجدان می‌شوند مجدانه امتناع می‌ورزد (همان، ص۱۷۳).

دوفصلنامه علمی تخصصی، سال دوم، شماره سوم، بهار و تابستان ۱۴۰۴

۲-۳-۴. ارزیابی نتایج با معیارها و قرائن دیگر

هرچند نمی‌توان انتظار داشت که نگاه قرآن به مسئله مراحل رشد اخلاقی، مانند نگاه روان‌شناسان اخلاق باشد؛ زیرا رسالت قرآن، پرداختن به مقوله‌های معرفتی و عملی درخورکتابی آسمانی است و مجال آن ندارد که دغدغه‌های ریز تجربی بشر را به صورت موضوعی، مورد داوری قرار داده باشد. بنابراین، بحثی تحت عنوان «مراحل رشد اخلاقی» را در قرآن به طور مستقیم و صریح نمی‌توان یافت، ولی از لابه‌لای مطالب قرآنی می‌توان نمونه‌هایی یافت که نظریه مراحل را مورد تأیید قرار دهد و بر اساس آن نظریه سخن گفته باشد.

۵. نتیجه‌گیری

یافته‌های مقاله بدین شرح است:

الف) قرآن کریم منبعی الهی و مطمئن در دسترس پژوهشگران در حوزه‌های مختلف پژوهشی است و بهره بردن از این کتاب آسمانی برای پاسخ به سؤالات و حل مشکلات، امری ضروری است.

ب) کشف و استخراج دیدگاه قرآن در مورد یک موضوع، نیازمند روشی است که بتواند به‌صورت عملیاتی گام‌هایی را تعریف و مشخص سازد. در همین راستا، در سه مرحله، این گام‌ها تعریف شده‌اند و قرآن‌پژوهان می‌توانند با استفاده از این گام‌ها پژوهش خویش را مدیریت کنند.

ج) رویکرد حل مسئله، نسبت به سایر روش‌های قرآن‌پژوهی، از نظم و انسجام بیشتری برخوردار بوده و کاربردی‌تر است و صلاحیت مورد استفاده قرار گرفتن در موضوعات مختلف را دارد. این سبک از پژوهش، نقش ارزنده‌ای در کشف نکات روانی، تربیتی، اخلاقی و اجتماعی آیات قرآن دارد.

د) بحثی تحت عنوان «مراحل رشد اخلاقی» را نمی‌توان در قرآن به طور مستقیم و صریح یافت، اما می‌توان در آیات قرآن نمونه‌هایی یافت که نظریه مراحل را مورد تأیید قرار داده باشند.

ه) براین‌اساس همان گونه که در جدول ۲ توضیح داده شده است، در فرایند اخلاقی شدن، تغییر با فرایندی نفسانی آغاز می‌شود، به‌صورت نفسانی تثبیت می‌گردد و به‌صورت نفسانی ادامه می‌یابد. متناسب با حالات سه گانهٔ نفس، سه اخلاق متفاوت ناشی می‌شود: زمانی که فرد در

پایین‌ترین سطح اخلاقی قرار دارد، درواقع تحت حاکمیت نفس اماره می‌باشد و هنگامی که به بالاترین درجه رشد و کمال بشری می‌رسد در مرحله‌ای است که صفت نفس مطمئنه بر آن تطبیق می‌کند. حد وسط میان این دو مرحله نیز مرحلهٔ نفس لوامه است.

جدول۲: توصیف مراحل تکامل اخلاقی

مراحل تکامل نفس	توصیف حالت نفس
نفس اماره ﴿وَمَا أُبَرِّئُ نَفْسِي إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي إِنَّ رَبِّي غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ (یوسف: ۵۳)	نفس اماره نفسی شرور است که با غرایز حیوانی و به قول فلاسفه، «قوه غضبیه و قوه شهویه»، مناسبت دارد.
نفس لوامه ﴿وَلَا أُقْسِمُ بِالنَّفْسِ اللَّوَّامَةِ﴾ (قیامت: ۲)	می‌توان نفس لوامه را با «فطرت»، یا غریزه ویژه انسان، تطبیق کرد. بازرسی رفتار انسان با وی است و می‌توان آن را همان «عقل عملی» و ملکه‌ای دانست که «حکمت عملی» در آن است.
نفس مطمئنه ﴿يَا أَيَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ﴾ (فجر: ۲۷)	نفس با پیروی از آموزه‌های الهی و دینی، و سلوک در وادی دشوار زندگی، متصل به حق می‌گردد و به‌واسطه این اتصال و ارتباط با خداوند، دارای اطمینان و آرامش کامل می‌شود و به هیچ نحو تزلزلی در آن راه پیدا نمی‌کند.

فهرست منابع

قرآن کریم (۱۳۷۳ش)، ترجمه: ناصر مکارم شیرازی، قم: دار القرآن الکریم.

الف) فارسی

۱. ایازی، محمدعلی (۱۳۶۸ش)، «نگاهی به تفاسیر موضوعی معاصر»، کیهان اندیشه، ش۲۸، ص۱۴۲-۱۵۱.

۲. راغب اصفهانی، حسین‌بن‌محمد (۱۳۶۹ش)، مفردات الفاظ قرآن با تفسیر لغوی و ادبی قرآن، ترجمه و تحقیق: غلامرضا خسروی حسینی، تهران: مرتضوی.

۳. شاه‌عبدالعظیمی، حسین (۱۳۶۳ش)، تفسیر اثنی‌عشری، تهران: میقات.

۴. صفره، حسین و معارف مجید و پهلوان، منصور (۱۳۸۹ش)، «استنطاق قرآن»، پژوهش‌های قرآن و حدیث، ش۱، دوره۴۳، ص۱۳۹-۱۶۳.

۵. طبرسی، فضل‌بن‌حسن (۱۳۷۵ش)، جوامع الجامع، ترجمه: علی عبدالحمیدی و همکاران، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.

۶. لسانی، محمدعلی و مرادی، حسین (۱۳۹۵ش)، روش تحقیق موضوعی در قرآن کریم، قم: بوستان کتاب.

۷. مصباح، محمدتقی (۱۳۷۸ش)، اخلاق در قرآن، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی﵀.

۸. مطهری، مرتضی (۱۳۷۰ش)، مجموعه آثار، تهران: صدرا.

۹. معارف، مجید و نفیسی، شادی و مقیمی، زهرا (۱۳۹۶ش)، «شأن تعلیمی روایات تفسیری از دیدگاه علامه طباطبایی و اصول تفسیری برگرفته از آن در المیزان»، مطالعات تفسیری، ش۳۲، ص۱۲۵-۱۴۴.

۱۰. مکارم شیرازی، ناصر و همکاران (۱۳۶۷ش)، پیام قرآن، قم: مدرسة امیرالمؤمنین﵇.

۱۱. ـــــــــ (۱۳۷۱ش)، تفسیر نمونه، تهران: دار الکتب الاسلامیه.

۱۲. مهدوی کنی، صدیقه (۱۳۸۸ش)، ساختار گزاره‌های اخلاقی قرآن، تهران: دانشگاه امام صادق﵇.

۱۳. موسوی خمینی، سیدروح‌الله (۱۳۷۳ش)، آداب الصلاه، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی﵀.

۱۴. نصیری، علی (۱۳۸۴ش)، «مبانی کلامی تفسیر موضوعی»، اندیشه نوین دینی، ش۳، ص۷۳-۱۰۵.

۱۵. نفیسی، شادی (۱۳۹۵ش)، «مبانی اختصاصی تفسیر علمی از قرآن کریم»، تفسیر و زبان قرآن، ش۹، ص۱۴۹-۱۶۸.

ب) عربی

۱. صدر، سیدمحمدباقر (۱۴۲۱ق)، المدرسة القرآنیة، قم: مرکز بررسی آثار شهید صدر.

ج) انگلیسی

The Holy Qur'an;

1. Ayāzī, Muḥammad-ʿAlī (1989), "Nigāhī bi Tafāsīr-i Mawḍūʿī-i Muʿāṣir" In: *Kayhān-i Andīshi*, No 28, pp 142-51.
2. Khāmigar, Muḥammad, (2010), "Shabaki-yi Maʿnāʾī-i Mawḍūʿāt-i Qurʾānī", In: *Pazhūhish-hā-yi Qurʾānī*, No. 62-3, pp. 236-71.
3. Khumaynī, Rūḥullāh (1993), *Ādāb al-Ṣalāt*, Tehran: Muʾassasa-yi Tanẓīm va Nashr-i Āthār-i Imām Khumaynī.
4. Lisānī and Murādī, Muḥammad-ʿAlī and Ḥusayn, (2016), *Ravish-i Taḥqīq-i Mawḍūʿī-i dar Qurʾān-i Karīm*, Qum: Būstān-i Kitāb.
5. Maʿārif, Majīd (et al.), (2017), *Shʌn-i Taʿlīmī-i Riwāyāt-i Tafāsīrī az Dīdgāh-i ʿAllāma Ṭabāṭabāʾī*, In: *Muṭāliʿāt-i Tafāsīrī*, No. 32, pp. 125-44.
6. Mahdawī-Kanī, Ṣaddīqa, (2009), *Sākhtār-i Guzāri-hā-yi Akhlāqī-i Qurʾān*, Tehran, Dānishgāh-i Imām Ṣādiq.
7. Makārim-Shīrāzī, Nāṣir, (1988), *Payām-i Qurʾān*, Qum: Madrasa-yi Amīr-al-Muʾminīn.
8. _____ (1972), *Tafsīr-i Nimūni*, Tehran: Dār al-Kutub al- Islāmīyya.
9. Miṣbāḥ-Yazdī, Muḥammad-Taqī, (1999), *Akhlāq dar Qurʾān*, Qum: Muʾassasa Pazhūhishī Imām Khumaynī.
10. Muṭahharī, Murtaḍā, *Majmūʿa Āthār*, Tehran and Qum: Ṣadrā, 1997.
11. Nafīsī, Shādī, (2016), *Mabānī-i Ikhtiṣāṣī-i Tafāsīr-i ʿIlmī az Qurʾān-i Karīm*, In: *Tafāsīr va Zabān-i Qurʾān*, No. 9, pp. 149-68.
12. Naṣīrī, ʿAlī, (2005), "Mabānī-i Kalāmī-i Tafsīrī-i Mawḍūʿī", In: *Andīshi-yi Nuvīn-i Dīnī*, No. 3, pp. 73-105.
13. Rāghib Iṣfahānī, Ḥusain b. Muḥammad, (1976), *al-Mufradāt fī Gharīb Alfāẓ al-Qurʾān*, Tehran: Maktaba al-Murtaḍawī.
14. Ṣadr, Muḥammad-Bāqir, *al-Madrasa al-Qurʾānīyya*, Qum: Markaz al-Abḥāth wa al-Dirāsāt al-Takhaṣuṣīyya lil -Shahīd al-Ṣadr, 2001.
15. Ṣafara, Ḥusayn (et al.), (2010), "Istinṭāq-i Qurʾān", In: *Pazhūhish-hā-yi Qurʾān va Ḥadīth*, No. 43, pp. 139-63.
16. Shāh-ʿAbdulʿaẓīmī, Ḥusayn, (1984), *Tafsīr-i Ithnā-ʿAsharī*, Tehran: Mīqāt.
17. Ṭabrisī, Faḍl b. Ḥasan, *Tafsīr Jawāmiʿ al-Jāmiʿ*, translated into Persian by ʿAlī ʿAbdulḥamīdī (et al.), Mashhad: Bunyād-i Pazhūhish-hā-yi Islāmī.